

## نگاه آمریکایی به مناسبات ایران و آمریکا

افسانه احدی

### چکیده

نزدیک به سه دهه قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک میان ایران و آمریکا به پیچیده تر شدن مسائل و اختلافات دو کشور کمک کرده است، به گونه ای که به نظر نمی رسد جز رفع موانع داخلی در هر دو کشور و انعطاف پذیری طرفین بتوان انتظار بهبود روابط را داشت. این امر در حالی است که مسائل منطقه ای به ویژه مسئله عراق و افغانستان باعث شده تا حوزه مافع دو کشور با یکدیگر تداخل پیدا کند. حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور بحرانی را به همراه آورده است که از دید بسیاری بدون همکاری کشورهای منطقه قابل حل نیست. در این بین، ایران که علاوه بر همسایگی با عراق از نفوذ زیادی در این کشور برخوردار است می تواند به برقراری ثبات در این کشور کمک کند. هر چند مقام های آمریکایی در ابتدا چندان با این مسئله موافق نبودند، بحرانی شدن روز افزون شرایط داخلی عراق که این کشور را تا حد یک جنگ داخلی ویرانگر سوق داده، برخی از تحلیل گران و حتی مقام های آمریکایی را بر آن داشته تا بر نقش ایران به عنوان عامل ثبات بخش در عراق تأکید کنند. در این رابطه، تحلیل گران خارجی مذاکره ایران با آمریکا در خصوص عراق را زمینه ساز تلطیف روابط و کاهش دشمنی میان دو کشور قلمداد کرده اند. در این نوشتار تلاش شده است تا برخی موانع پایدار در از سر گرفته شدن روابط ایران و آمریکا در محافل سیاسی آمریکا مورد بحث قرار گیرد.

### کلید واژه ها

سیاست خارجی، لابی، آمریکا، ایران، نو محافظه کاران

شرایط داخلی عراق که این کشور را تا حد یک جنگ داخلی ویرانگر سوق داده، برخی از تحلیل‌گران و حتی مقام‌های آمریکایی را بر آن داشته تا بر نقش ایران به عنوان عامل ثبات بخش در عراق تأکید کنند. در این رابطه، تحلیل‌گران خارجی مذاکره ایران با آمریکا در خصوص عراق را زمینه‌ساز تلطیف روابط و کاهش دشمنی میان دو کشور قلمداد کرده‌اند. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که در شرایط فعلی، عراق تا چه حد می‌تواند در بهبود روابط ایران و آمریکا تأثیر گذار باشد؟ و آیا خوشبینی‌های موجود درباره آغاز مذاکرات رسمی میان دو کشور بر این اساس قابل تحقق است؟

بدیهی است که در بررسی چنین مسائلی علاوه بر موضوعات و رویدادهای مقطعی باید به برخی ریشه‌های استمرار قطع روابط ایران و آمریکا اشاره کرد. با این حال، نوشتار حاضر در صدد است صرفاً به رویکردهای آمریکا نسبت به ایران بپردازد و احتمال از سر گرفته شدن چنین روابطی را از طرف آمریکا مد نظر قرار دهد.

### دیدگاه‌های محافل سیاسی آمریکا نسبت به ایران

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قطع روابط سیاسی میان دو کشور، آمریکا

قطع روابط ایران و آمریکا که یکی از مسائل پیچیده بین‌المللی در سال‌های اخیر به شمار می‌آید، توجه خاص محافل رسمی و غیر رسمی را به خود جلب کرده است، به گونه‌ای که با هر رویداد مرتبط به دو کشور، گمانه زنی‌هایی برای از سرگیری روابط دیپلماتیک میان طرفین صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، بیشتر این گمانه زنی‌ها مقطعی و بدون در نظر گرفتن مشکلات پایدار و پیچیده بر سر راه آغاز مذاکرات دیپلماتیک است. در واقع، نزدیک به سه دهه قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک به پیچیده‌تر شدن مسائل میان دو کشور کمک کرده است، به گونه‌ای که به نظر نمی‌رسد جز رفع موانع داخلی در هر دو کشور و انعطاف‌پذیری طرفین بتوان انتظار بهبود روابط را داشت. با این حال، حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور بحرانی را به همراه آورده است که از دید بسیاری بدون همکاری کشورهای منطقه قابل حل نیست. در این بین، ایران که علاوه بر همسایگی با عراق از نفوذ زیادی در این کشور برخوردار است می‌تواند به برقراری ثبات در این کشور کمک کند. هر چند مقام‌های آمریکایی در ابتدا چندان با این مسئله موافق نبودند، بحرانی شدن روز افزون

عنوان عاملی تهدید کننده از سوی ایران مطرح شده اند.

با این حال، برخی کارشناسان آمریکایی همچنان بر اهمیت قابل ملاحظه ایران برای آمریکا تأکید دارند. از این دیدگاه، اهمیت ایران به خاطر قرار گرفتن در مرکز منطقه خاورمیانه و نقش قابل توجه آن در حوزه خلیج فارس به عنوان مهمترین حوزه انرژی جهان مورد تأکید خاص قرار دارد. از سوی دیگر، ایران تأثیر زیادی بر همسایگان خود دارد و به لحاظ ژئوپلیتیکی نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. همچنین، ایران یکی از کشورهای مسلمان مهم در جهان و با سابقه تاریخی بسیار دیرینه است. چنین ویژگی‌هایی منجر شده بود که در زمان رژیم شاه، ایران یکی از محورهای اصلی استراتژی آمریکا در خلیج فارس تلقی شود. بر این اساس، بسیاری از کارشناسان آمریکایی خواهان تغییر رویه دولت آمریکا نسبت به ایران هستند و حتی آن را برای موفقیت سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا ضروری می‌دانند.<sup>۱</sup>

با این حال و علی‌رغم وجود برخی دیدگاه‌های مثبت نسبت به برقراری روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا در دولت‌های قبلی آمریکا از زمان قطع روابط، دولت جورج دبلیو

همواره در رابطه با چهار موضوع، مخالفت ایران با رفتار و سیاست‌های اسرائیل در منطقه و تلاش برای تسلط بر منطقه خاورمیانه، حمایت از گروه‌های تروریستی، وضعیت حقوق بشر و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از ایران انتقاد کرده است. دولت‌های آمریکا از زمان جیمی کارتر تاکنون همواره تأکید زیادی بر تغییر رفتار ایران در چهار زمینه فوق داشته اند. با این حال، توجه و تأکید بر این مسئله با توجه به اوضاع و شرایط بین‌المللی در نوسان بوده است. در واقع، قطع رابطه سیاسی میان ایران و آمریکا به دنبال تسخیر لانه جاسوسی و به گروگان گرفته شدن دیپلمات‌های آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز زمینه را برای قدرت گرفتن جریانهای تندرو در آمریکا علیه ایران فراهم کرد. از این زمان به بعد آمریکا مجموعه‌ای از سیاست‌های خصمانه از بلوکه کردن اموال و دارائی‌های ایران در آمریکا گرفته تا تحریم‌های گوناگون اقتصادی علیه حکومت ایران را به منظور تغییر رفتار سیاسی و حتی تغییر حکومت ایران دنبال کرده است. علاوه بر این مسائل، نارضایتی‌های دیرینه تاریخی ناشی از دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به

بوش با دیدگاه‌های نومحافظه کاران در حالی روی کار آمد که بیش از سایرین بر مقابله با ایران تأکید دارد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ در اسناد امنیت ملی منتشر شده توسط آمریکا، ایران همواره یکی از دشمنان این کشور معرفی شده که با حمایت از گروه‌های تروریستی و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند. نکته قابل توجه در دو سند امنیت ملی آمریکا یکی در سپتامبر ۲۰۰۲ و دیگری در مارس ۲۰۰۶ این است که سه تغییر اساسی در استراتژی امنیتی آمریکا را می‌توان در آنها مشاهده کرد. اول، تأکید بر اینکه موضع دفاعی برای آمریکا لازم است، اما در شرایط فعلی کافی نیست؛ آمریکا باید موضع تهاجمی برای مقابله با خطرات بزرگی همچون گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتخاذ کند. دوم، تغییر رژیم بهترین و تنها پاسخ قابل اتکا در برابر تهدید دولت‌های سرکش است. سوم، جنگ پیشگیرانه که یکی از مهمترین ابداعات دولت بوش است؛ بدین معنی که دولت آمریکا برای رفع تهدیدهای امنیتی در صورتی که ضرورت ایجاد کند از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد.

علاوه بر این و بعد از تجربه آمریکا در اشغال عراق به نظر می‌رسد دولت بوش در

کنار مولفه‌های استراتژیک گذشته خود به برنامه‌هایی همچون دموکراسی‌سازی و کمک به جریان‌های آزادی‌طلب در کشورهای مورد نظر خود به ویژه ایران توجه خاصی پیدا کرده است.<sup>۲</sup> هر چند که نام کشورهای دیگری همچون سوریه و کره شمالی در اسناد رسمی آمریکا آورده شده، اما بر فعالیت‌های تهدید کننده ایران تأکید خاصی شده است. در سند امنیت ملی سال ۲۰۰۶ آمریکا در مورد ایران تأکید شده است: «آمریکا با چالشی بزرگتر از ایران در جهان روبرو نیست. این کشور حدود ۲۰ سال فعالیت‌های هسته‌ای خود را از جامعه جهانی پنهان کرد.»<sup>۳</sup> از سوی دیگر، در این سند آمده است: «آمریکا نگرانی‌های دیگری نیز در مورد ایران دارد که به اندازه مسئله هسته‌ای اهمیت دارند. حکومت ایران از تروریسم حمایت می‌کند، اسرائیل را تهدید می‌کند و در پی ناکام گذاشتن روند صلح خاورمیانه است، روند دموکراسی در عراق را مختل می‌سازد و مردم خود را از آزادی محروم می‌کند... این نگرانی‌ها زمانی رفع می‌شوند که حکومت ایران با اتخاذ تصمیمی راهبردی سیاست‌های خود را تغییر دهد... این هدف غایی سیاست آمریکا است.»<sup>۴</sup>

## اعمال نفوذ لابی‌ها در آمریکا

به نظر می‌رسد استمرار سیاست خصمانه آمریکا نسبت به ایران دلایل پایداری داشته باشد که مهمترین آن اعمال فشار لابی‌های اسرائیلی برای ممانعت از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک میان دو کشور است. ایران و اسرائیل با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به خاطر وجود اختلافات ایدئولوژیک و رقابت برای کسب موقعیت برتر در منطقه خاورمیانه دائماً در صدد محدود کردن یکدیگر بوده‌اند. در این رابطه، اسرائیل به کمک نفوذ فزاینده خود در هیئت حاکمه آمریکا توانسته با جلوگیری از بهبود روابط میان دو کشور منافع اسرائیل را در منطقه تأمین کند. در واقع، اسرائیل اهمیت زیادی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا دارد، چرا که آمریکا از این کشور به عنوان اهرم فشار برای منطقه حساس و انرژی‌خیز خاورمیانه به ویژه در برابر ایران استفاده می‌کند.<sup>۵</sup> در صورتی که هر نوع بهبودی در روابط آمریکا و ایران به وجود آید، نقش اسرائیل در منطقه و سیاست‌های آمریکا کمرنگ خواهد شد. بر این اساس بود که با انتشار گزارش بیکر-هامیلتون در مورد وضعیت آمریکا در عراق که بر لزوم مذاکره با ایران تأکید شده بود، مقام‌های اسرائیلی با ابراز نگرانی، مذاکره

آمریکا با ایران را موجب تنها ماندن اسرائیل در برابر تهدید هسته‌ای ایران دانستند و این مسئله را مطرح کردند که ایران ممکن است از این مذاکرات به عنوان ابزاری برای سرپوش گذاشتن بر برنامه هسته‌ای خود استفاده کند.<sup>۶</sup>

از سوی دیگر، اسرائیل و لابی‌های اسرائیلی که به مقام‌های نومحافظه کار کنونی آمریکا بسیار نزدیک هستند بر تغییر رژیم ایران و نه تلاش بر تغییر سیاست‌های آن تأکید دارند. به گفته مقام‌های اسرائیلی ایران آشکارا خواهان نابودی اسرائیل است و از همه مهمتر از دید محافل اسرائیلی به دنبال کسب سلاح‌های هسته‌ای است که در صورت تحقق چنین مسئله‌ای این رژیم را با بزرگترین خطر از زمان تأسیس آن روبرو می‌سازد. در واقع، برخی در اسرائیل چنین استدلال می‌کنند که در صورت دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای آمریکا خود با خطر مستقیم و جدی روبرو نخواهد شد، چون تاکنون با شوروی، چین و کره شمالی که مسلح به سلاح‌های هسته‌ای هستند، همزیستی داشته است. با این حال، فشارهای اسرائیل مبنی بر متوقف کردن ایران به هر شکلی بر سیاست کنونی آمریکا تأثیرگذار بوده است. جناح‌های تندرو در آمریکا در این

رابطه بر استفاده از نیروهای نظامی برای لطمه زدن به تأسیسات هسته‌ای ایران یا نابودی کامل آنها اصرار می‌ورزند.

از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره شد دیدگاه‌های نو محافظه‌کاران درباره ایران نیز به محافل اسرائیلی بسیار نزدیک است. نو محافظه‌کاران عمدتاً مخالف استفاده از ابزارهای دیپلماتیک در مورد ایران هستند و معتقدند دیپلماسی در قبال ایران باج‌دهی است. بر این اساس، نظریه‌پردازان نومحافظه‌کار بر متزلزل کردن حکومت ایران از طریق حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های مخالف و حمله نظامی تأکید دارند. امکان دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای که تهدیدی فوری نسبت به منافع اسرائیل تلقی می‌شود باعث شده است نومحافظه‌کاران بیش از پیش بر استفاده از گزینه نظامی اصرار ورزند. در این رابطه، نومحافظه‌کاران با اتکا بر رویکرد جنگ پیشگیرانه خواهان تغییر رژیم ایران از طریق گروه‌ها و طرف‌های آزادی‌خواه و دموکراسی‌طلب هستند. هر

چند بسیاری از آنها در نظرات خود استراتژی بی‌ثبات‌سازی حکومت ایران را راهی موثر برای مقابله با تهدیدهای ایران تلقی می‌کنند، اما تحت عنوان مقابله فوری بر انجام حملات

هوایی و موشک‌باران ایران تأکید زیادی به عمل می‌آورند.<sup>۷</sup>

یکی دیگر از جریان‌های تأثیرگذار بر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، اعمال نفوذ کشورهای منطقه به ویژه کشورهای محافظه‌کار عربی است. در واقع و به زعم بسیاری از کارشناسان، این دسته از کشورها حتی بیش از اسرائیل مایل به تداوم قطع رابطه میان ایران و آمریکا هستند. در واقع قدرت یافتن ایران در منطقه خاورمیانه که در برابر دیگر کشورهای منطقه به توسعه چشمگیری دست یافته است در این کشورها نگرانی ایجاد می‌کند. در این رابطه، بهبود مناسبات ایران و آمریکا می‌تواند به تقویت بیش از پیش موضع ایران در منطقه کمک کند، امری که برای این کشورها قابل تحمل نیست.<sup>۸</sup> با این حال، این کشورها نوعی موازنه در این رابطه را ترجیح می‌دهند و مایل به تشدید تنش‌ها میان ایران و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای به نحوی که منتهی به جنگ شود نیز نیستند.

### شرایط بین‌المللی و مذاکره با ایران

مهمترین سیاست آمریکا برای مقابله با ایران از زمان قطع روابط سیاسی میان دو کشور استفاده از تحریم‌های اقتصادی و فشارهای

کامل بر این سیاست دیرینه آمریکا مهر تأیید گذاشت. در شرایطی که آمریکا ترجیح می‌دهد هزینه‌های برتری طلبی خود در نظام بین‌الملل را با همراه کردن دیگر کشورها کاهش دهد و حتی به آن مشروعیت بخشد، دستیابی به اجماع جهانی برای تحریم همه جانبه ایران به عنوان عامل عمده تهدید کننده صلح و امنیت جهانی موفقیت بزرگی برای سیاست آمریکا در مقابله با ایران است.

با این حال، برخی کارشناسان آمریکایی نسبت به زمان بر بودن ابزار تحریم برای تغییرات مورد نظر آمریکا در ایران هشدار می‌دهند. همان طور که در مورد عراق تحریم‌های اقتصادی در نهایت جوابگوی خواست آمریکا برای تغییر رفتار و سیاست‌های صدام نشد، در مورد ایران نیز چنین احتمالی وجود دارد. از سوی دیگر، هنوز برای تحریم کامل ایران کارهای زیادی باید از سوی دستگاه سیاسی آمریکا انجام شود تا علاوه بر کشورهای اروپایی، چین و روسیه، افکار عمومی جهان نیز خواسته‌های آمریکا را بپذیرند. اتحادیه اروپایی با تحریم کامل ایران مخالف است، روسیه منافع قابل توجهی در مبادلات تسلیحاتی با ایران دارد و چین به بازارهای داخلی و انرژی ایران نیازمند است. بر این اساس به نظر می‌رسد

سیاسی بوده است. با این حال، از دید برخی کارشناسان و مقام‌های آمریکایی در جایی که ایران می‌تواند روابط گسترده‌ای با دیگر کشورهای جهان داشته باشد عملاً چنین اقداماتی نتوانسته است به تغییری در سیاست‌های ایران منتهی شود، به ویژه اینکه ایران به دنبال تعامل با کشورهای منطقه و جهان است. این مسئله از مدت‌ها قبل در محافل رسمی و غیر رسمی آمریکا مطرح شده است، اما روی کار آمدن دولت بوش با رویکردی نومحافظه‌کارانه به تأکید هر چه بیشتر بر اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران منجر شد، با این تفاوت که این بار تغییر رژیم و نه تغییر سیاست‌ها در دستور کار قرار گرفت.<sup>۹</sup>

با این حال، عدم همراهی دیگر کشورهای جهان با آمریکا در تشخیص ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تا حد زیادی چنین اعمال فشارهایی را بی اثر ساخته بود. برنامه هسته‌ای ایران و بحران ناشی از آن توانست به ایجاد اجماع جهانی علیه ایران کمک کند. این روند با قطع مذاکرات ایران و کشورهای اروپایی تقویت شد. از سوی دیگر، ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و تصویب قطعنامه‌های تحریم علیه ایران با اجماع

رسیدن به اجماع کامل برای تحریم همه جانبه ایران همچون مورد صدام بسیار دشوار یا حداقل بسیار زمان بر باشد، در حالی که آمریکا خواهان توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران در کوتاه مدت است.

### بحران عراق و جایگاه ایران

اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳ در حالی توسط دولتمردان آمریکایی رهبری و هدایت شد که پیش بینی می‌شد این کشور و برخی متحدان آن بتوانند ظرف چند ماه بر اوضاع متشنج بعد از سقوط رژیم صدام مسلط شوند. اما گذشت بیش از چهار سال نشان داده که اوضاع عراق پیچیده تر از آن است که بتوان با یک نسخه صرفاً غربی امنیت و ثبات را به آن باز گرداند. در این رابطه، آمریکا هنوز نتوانسته بنیان حکومتی با ثبات و مقتدر را در عراق پایه ریزی کند. اوضاع بحرانی در عراق بیم شعله ور شدن جنگ داخلی در این کشور را مطرح کرده است. در حالی که در داخل آمریکا نیز دولت بوش با انتقادات فزاینده‌ای روبرو است، ناچاراً باید برنامه ای را برای خروج سربازان آمریکایی از عراق در آینده‌ای نزدیک ارائه کند. از سوی دیگر، بحران عراق موجب تزلزل قدرت آمریکا در کل منطقه خاورمیانه شده است. حتی در

افغانستان نیز آمریکا نتوانسته به اهداف از پیش اعلام شده دست یابد. اوضاع در این کشور نیز با وجود استقرار نیروهای ناتو همچنان بحرانی است. طالبان از بین نرفته و شبکه القاعده همچنان به فعالیت‌های خود در این کشور ادامه می دهد. شرایط فعلی باعث شد تا نظرات برخی کارشناسان آمریکایی مبنی بر لزوم مذاکره مستقیم با ایران و یاری خواستن از آن برای آرام کردن اوضاع عراق در سطح مقام‌های رسمی آمریکا تقویت شود. مهمترین نمونه چنین موضعگیری‌هایی در قالب گزارش بیکر- هامیلتون منتشر شد. در این گزارش ۱۱۹ صفحه ای در قالب ۷۹ پیشنهاد، از بسیاری از سیاست‌های دولت بوش در عراق انتقاد به عمل آمد. در این گزارش با اشاره به شکست سیاست دولت بوش در رابطه با عراق بر لزوم یافتن راه‌هایی دیگر برای ایجاد ثبات در این کشور تأکید شده است. از جمله نویسندگان گزارش مذکور به استفاده از ابزار دیپلماسی اشاره کرده اند تا از این طریق بتوان بین تمامی کشورهای ذی‌نفع، به ویژه همه همسایگان عراق که نگران بی ثباتی، بی نظمی و هرج و مرج در این کشور می‌باشند، توافقی بوجود آید. در این رابطه، به ضرورت شرکت دادن ایران و سوریه در روند ایجاد ثبات و آرامش



و صلح جوست که در چند صد سال گذشته بی سابقه است. بر این اساس وی معتقد است که اینک اروپا در کنار آمریکا در مناطق پر اهمیت جهان به ویژه در خاورمیانه این کشور را همراهی می کند. آمریکا با این حال در خاورمیانه با چهار مسئله محوری برای منافعش روبروست که عبارتند از؛ عراق، لبنان، اسرائیل و ایران.<sup>۱۱</sup>

به گفته برنز، ایران مهمترین مسئله در سیاست خارجی آمریکاست که با سه مسئله دیگر به شدت در ارتباط است. در این بین ایران خواهان تسلط بر منطقه خاورمیانه است. این مسئله فراتر از نوع حکومتی است که در ایران حاکم است بلکه این یک چالش نسلی است. برنز پیش بینی می کند که مسئله ایران در سیاست خارجی آمریکا تا سال ۲۰۱۰ و یا ۲۰۲۰ به عنوان مهمترین مسئله باقی بماند. به گفته وی، اگرچه هنوز در مورد سه مسئله سلاحهای هسته‌ای، تروریسم و حقوق بشر سیاستهای ایران برای آمریکا قابل قبول نیست اما همچنان دیپلماسی بهترین ابزار در برابر ایران است، همانطور که تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در برخورد با ایران این مسئله را نشان داده است. وی در عین حال تأکید دارد که ایران تنها کشوری با این

در عراق به کمک مشوق ها یا حتی مجازات ها تأکید شده است. از سوی دیگر، از ایران خواسته شده تا از جریان انتقال سلاح و آموزش نظامی به عراق جلوگیری کند، به استقلال عراق احترام بگذارد و از نفوذش در میان شیعیان عراق برای ترغیب آنان به آشتی ملی استفاده کند. با این حال، این گزارش توصیه می کند که پرونده هسته‌ای ایران از مسئله عراق مجزا شود و پرونده هسته‌ای تنها باید در چهارچوب شورای امنیت سازمان ملل مورد رسیدگی قرار گیرد.<sup>۱۰</sup>

در این رابطه همچنین، اظهار نظر نیکلاس برنز، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا که از چهره‌های بانفوذ در سیاست خارجی این کشور محسوب می شود نیز قابل تأمل است. وی در سخنانی در کتابخانه جان کندی در ۱۱ آوریل ۲۰۰۷ با عنوان «هویج و چماق» از لزوم تغییر سیاستهای آمریکا در قبال ایران سخن به میان آورد. در توجیه این مسئله برنز با اشاره به اولویت سیاست خارجی آمریکا در گذشته و امروز تأکید دارد که اگر چه تا هشت سال قبل اروپا مهمترین اولویت سیاست خارجی آمریکا محسوب می شد اما امروز این قاره به جز پاره‌ای از قسمت‌ها همچون بالکان، دموکراتیک، متحد

اهمیت فوق العاده در سیاست خارجی آمریکا است که در نزدیک به سه دهه گذشته هیچ ارتباط سیاسی با آمریکا ندارد، در حالی که به اعتقاد وی باید برای ایجاد درک متقابل و رفع مشکلات مذاکرات دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شود و در کنار آن امکاناتی برای تماس میان مردم دو کشور فراهم شود. در این رابطه برنز به ویژه تأکید خاصی بر امکان تحصیل ایرانیان در دانشگاههای آمریکایی و تعیین بودجه ای در این رابطه دارد.<sup>۱۲</sup>

در سطوح غیر رسمی نیز در سالهای اخیر در محافل بین المللی تأکید زیادی بر لزوم مذاکره مستقیم با ایران شده است. در رابطه با مسئله عراق در یکی از اظهار نظرهای کارشناسی آمده است که مذاکرات ایران و آمریکا به ویژه باید بر موضوع عراق متمرکز باشد. بر این اساس، تأکید شده که برداشت سیاستمداران و مقامات آمریکایی در این مورد که تلفات روزافزون آمریکا در عراق به نفع ایران بوده و این کشور حتی به آن دامن می زند تا مانع از ماجراجویی دیگری از سوی دولت بوش شود، اشتباه است. بر اساس این دیدگاه، بعد از حدود چهار سال جنگ بی حاصل، مقامهای ایرانی به این نتیجه رسیده اند که تمایلات امپریالیستی آمریکا به اندازه کافی ناکام بوده است تا این کشور را از

ادامه سیاستهای خود بازدارد. این دسته از کارشناسان معتقدند همکاری با ایران لزوماً نیازمند کنار گذاشتن تحریمهای سازمان ملل علیه برنامه هسته ای آن کشور نیست. از سوی دیگر، تأکید می شود که ایران و آمریکا دارای منافع مشترکی در عراق هستند و هر دو خواهان خاموش کردن شعله جنگ داخلی این کشور و حفظ یکپارچگی آن می باشند. روی کار آمدن یک دولت کارآمد در عراق می تواند زمینه خروج نیروهای آمریکا را تسهیل کند و همچنین به شورشها و درگیریهای قومی و مذهبی پایان دهد. بنابراین، این دسته از کارشناسان پیشنهاد می کنند آمریکا به جای مقابله صرف با نفوذ ایران در عراق به فکر مدیریت سازنده آن باشد. بر این اساس و در صورتی که نفوذ ایران مورد شناسایی قرار گرفت، می توان چهارچوبی را برای هماهنگی سیاستهای دو کشور ایجاد کرد: «آمریکا هرچه زودتر متوجه نقش کارآمد ایران در عراق شود، زودتر موفق خواهد شد از تجزیه عراق جلوگیری کرده و فراتر از آن به ثبات خلیج فارس کمک کند.»<sup>۱۳</sup>

یکی دیگر از رویدادهایی که به نوعی زمینه مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در مورد عراق را فراهم کرد، نشست شرم الشیخ

نخست وزیر عراق» در سطح وزیر امور خارجه در اجلاس شرکت کرد. با این حال در جریان اجلاس هیچ مذاکره مستقیمی میان ایران و آمریکا صورت نگرفت، هر چند که دو طرف بر لزوم انجام چنین مذاکراتی تأکید کردند.

در ادامه تمایلات غیر مستقیم طرفین ایران و آمریکا بود که مقام‌های آمریکایی رسماً اعلام کردند آمریکا آماده است تا با ایران در ارتباط با موضوع عراق مذاکره کند. بدنبال موافقت ایران برای آغاز مذاکرات دوجانبه با حضور مقام‌های عراقی، تاکنون سه دوره مذاکره میان دو طرف برگزار شده است. مقام‌های عراقی تأکید زیادی در برگزاری متعدد چنین نشست‌هایی میان مقام‌های ایرانی و آمریکایی داشته‌اند، چرا که به زعم آنها این کشور اکنون به صحنه رویارویی دو کشور ایران و آمریکا تبدیل شده است. بنابراین در صورتی که روابط مسالمت آمیزی میان ایران و آمریکا از طریق این مذاکرات شکل بگیرد، از خطرات ناشی از این رویارویی کاسته خواهد شد. از طرف دیگر برخی از کارشناسان ابراز امیدواری می‌کنند که هدف مشترک ایران و آمریکا در برقراری ثبات و امنیت در عراق به از بین رفتن بی‌اعتمادی‌های دیرینه دو طرف نسبت به

در مصر در روزهای سوم و چهارم مه ۲۰۰۷ بود. در این نشست که با عنوان نشست فراگیر کشورهای همسایه عراق و طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار شد بیش از ۵۰ کشور و نهاد منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت کردند که در نهایت با امضای سندی تحت عنوان سند «پیمان بین‌المللی با عراق» در برقراری ثبات، پیشرفت و جهش اقتصادی به پایان رسید. بدین ترتیب، تعهدات دوجانبه‌ای برعهده جامعه بین‌المللی و دولت عراق گذاشته شد. همچنین کشورهای مختلف متعهد شدند تا در مجموع پنج میلیارد دلار به عراق کمک کنند. نکته مورد توجه در این نشست دو روزه توافق برای مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا بود که در روزهای قبل از برگزاری آن مورد توجه خاص رسانه‌های خبری جهان قرار گرفت. در این رابطه، به ویژه اعلام این خبر که وزیر امور خارجه ایران به عنوان اعتراض به ادامه بازداشت پنج دیپلمات ربوده شده این کشور در این نشست شرکت نمی‌کند و درخواست آمریکا بر لزوم شرکت این مقام ایرانی در نشست مذکور بر گمانه زنی‌ها مبنی بر برداشته شدن گامی عملی در بهبود روابط ایران و آمریکا دامن زد. ایران بدون آزاد شدن دیپلمات‌های خود با عنوان «احترام گذاشتن به درخواست‌های

یکدیگر کمک خواهد کرد. با این حال و در آستانه برگزاری دور چهارم مذاکرات ایران و آمریکا، ارائه گزارش عملکرد نیروهای آمریکایی در عراق به کنگره این کشور در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۷، توسط رایان کروکر، سفیر آمریکا در عراق و دیوید پترائوس، فرمانده ارشد نیروهای آمریکایی در این کشور که در آن ایران را مقصر اصلی بحران کنونی عراق می‌داند، ادامه مذاکرات را تحت الشعاع قرار داده است.

ژنرال پترائوس در گزارش خود ضمن متهم کردن ایران به مداخله در امور عراق، نیروهای قدس، تحت رهبری سپاه پاسداران را عامل مداخله ایران در عراق معرفی کرد. وی تأکید کرد که: «ایران از طریق نیروهای قدس قصد دارد گروه‌هایی را در عراق مبدل به نیرویی مانند حزب‌ا... کند تا منافع ایران را تأمین کرده و از طریق آن با دولت عراق و نیروهای ائتلاف بجنگند.»<sup>۱۴</sup> رایان کروکر نیز خروج آمریکا از عراق را پیروزی ایران دانست. وی در توجیه حضور آمریکا در عراق تأکید کرد: «بی‌شک در چنین سناریویی ایران برنده خواهد بود و نفوذ خود را بر منابع عراق و احتمالاً خاک عراق، استحکام خواهد بخشید.»<sup>۱۵</sup> نکته قابل توجه این است که به رغم متهم کردن ایران در مداخله در امور

عراق، در گزارش پترائوس و کروکر به کنگره آمریکا، بر ضرورت ادامه گفتگوها با ایران تأکید شده است. در این رابطه به نظر می‌رسد آمریکا نمی‌تواند نفوذ ایران در عراق را نادیده بگیرد و به رغم چنین اظهارات تندی مجبور به ادامه مذاکرات است تا بتواند به راه حل مناسبی برای بحران کنونی در عراق دست یابد. در واقع تأکید بر مذاکره با ایران از سوی مقام‌های تندروی آمریکایی به معنای پذیرش نقش و نفوذ ایران است.

#### فرجام:

این مسئله که سیاست آمریکا باید نسبت به ایران تغییر کند، چند سالی است که در محافل غیر رسمی آمریکایی مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این رابطه، مذاکره با ایران و مطرح کردن مشکلات و موانع بهبود روابط دو کشور به صورت رو در رو محور اصلی چنین اظهار نظرهایی را تشکیل می‌دهد. با این حال، دولت آمریکا در عمل چندان توجهی به این مواضع ندارد و بر استمرار سیاست‌های عمدتاً خصمانه خود علیه ایران اصرار می‌ورزد. از زمان وقوع حملات ۱۱ سپتامبر که دولت بوش ایران را یکی از محورهای شرارت تلقی کرد، مقابله با ایران و بعداً تغییر رژیم مطرح شد و تاکنون و

مداخله گرایانه خود در جنوب شرق آسیا به شدت درگیر بود. با این حال، چین نقش بسیار زیادی در ویتنام داشت، به گونه‌ای که حتی یکی از طرفهای درگیر به شمار می‌رفت. در مورد ایران، هنوز این تردید وجود دارد که حتی با وجود همکاری و تعامل میان ایران و آمریکا، این کشور نتواند در برقراری امنیت در عراق نقشی همانند نقش چین در ویتنام را ایفا کند.

به طور کلی، دو طیف در محافل سیاسی آمریکا در مورد ایران قابل تشخیص است؛ طیف اول که نگاه مثبتی به ایران دارد و برای خروج از تنگنایی که آمریکا در عراق بدان گرفتار شده بر نقش مثبت ایران تأکید می‌کند. بر اساس این دیدگاه، آمریکا باید با ایران وارد تعامل شود و حتی برای برقراری نوعی همکاری سازنده به ایران امتیاز بدهد. طیف دوم که مخالف هر نوع مذاکره و تعامل با ایران است. این طیف علاوه بر جناح‌های تندرو مانند حامیان نگرش‌های نومحافظه‌کاران، لابی یهود و کشورهای ذی نفع در استمرار قطع ارتباط ایران و آمریکا را نیز در بر می‌گیرد. در این طیف کشورهای اروپای غربی تا کشورهای محافظه کار منطقه وجود دارند که به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی ناشی از این قطع ارتباط از تعامل

علی‌رغم انجام سه دوره مذاکره میان ایران و آمریکا در مورد عراق، مواضع تند دولت بوش در قبال ایران تغییر عملی نداشته است.

در برخی محافل سیاسی بین‌المللی، وضعیت کنونی آمریکا در عراق و نقش ایران با وضعیت مشابه در ویتنام و نقشی که چین در حل آن ایفا کرد، مقایسه شده است. با این حال، به نظر نمی‌رسد که ایران در دولت کنونی آمریکا جایگاه چین را در دولت نیکسون داشته باشد. ایران برخلاف چین در دوران جنگ سرد، دشمن مستقیم آمریکا و یکی از کشورهای عمده آنچه «محور شرارت» خوانده می‌شود، تلقی می‌گردد و آمریکا خواهان تغییر رفتار ایران به شکل مورد نظر خود به هر قیمتی است. در مورد چین مسئله اندکی تفاوت داشت. چین رسماً جزء اردوگاه شوروی به حساب نمی‌آمد بلکه برعکس عملاً اختلاف‌های عمیقی با این کشور داشت. در عین حال تعدیل سیاست‌های رادیکالی چین و خواست مقام‌های چینی در برقراری ارتباط با دنیای خارج و همراه شدن با روندهای بین‌المللی این امکان را به دولت نیکسون داد که باب مذاکره با این کشور را باز کند. در آن زمان هم آمریکا وضعیتی مشابه اوضاع کنونی اش در عراق داشت و به دنبال سیاست‌های

<http://www.whitehouse.gov/nsc/nss/2006/nss2006.pdf>.

4- Ibid.

5- John Mearsheimer and Stephen Walt, *The Israel Lobby*, London Review of Books, Vol. 28, No. 6, 23 March 2006, accessed on 10 March 2007: <http://www.lrb.co.uk/v28/n06/print/mear01.html>.

6- Herb Keinon, Official: US talks could isolate Israel, *The Jerusalem Post*, Dec. 5, 2006, accessed on 10 April 2007: <http://www.jpost.com/servlet/Satellite?cid=1164881818845&pagename=JPost%2FJParticle%2FShowFull>.

7- Tom Barry, *The Neocons Are Talking War—Again*, IRC Right Web, June 8, 2006, accessed on 12 September 2006: <http://rightweb.irc-online.org/rw/3303>.

۸- نگاه کنید به:

Barry Rubin, *IRAN: The Rise of a Regional Power*, *The Middle East Review*

میان ایران و آمریکا استقبال نمی کنند. با این حال، مهمترین بخش مخالفان در این طیف، لابی‌های طرفدار اسرائیل می‌باشند که نفوذ زیادی بر سیاست‌های آمریکا دارند. در این بین به نظر می‌رسد دیپلماسی ایران می‌تواند در تقویت یکی از این دو طیف اثر گذار باشد، به ویژه اینکه در حال حاضر دولت بوش به خاطر عدم موفقیت در عراق نیازمند دستاوردی قابل توجه است. عملکرد اصولی و حساب شده ایران می‌تواند موضع طرفداران تعامل با ایران را در داخل آمریکا تقویت و موضع جناح تندرو و نومحافظه‌کاران را تضعیف کند.

پانوشته‌ها:

1- Geoffrey Kemp, *Iran: Can the United States Do a Deal?* *The Washington Quarterly*, Winter 2001, 24:1 pp. 109–124.

2- Steven E. Miller, *The Iraq Experiment and US National Security*, *Survival*, vol. 48 no. 4, Winter 2006–07, pp. 17–50.

3- *The National Security Strategy of the United States of America*, March 2006, accessed on 11 September 2007:

<http://bostonreview.net/BR32.3/burns.htm>

12- Ibid.

13- Op.cit., Ray Takeyh.

14-General David H. Petraeus, Commander, Multi-National Force-Iraq Joint Hearing of the U.S. House of Representatives Committee on Foreign Affairs and the Committee on Armed Services, September 10, 2007: <http://www.house.gov/daily/Petraeus.htm>.

15- Ryan C. Crocker, U.S. Ambassador to the Republic of Iraq, Joint Hearing of the U.S. House of Representatives Committee on Foreign Affairs and the Committee on Armed Services, September 10, 2007: <http://www.state.gov/p/nea/rls/rm/2007/91941.htm>.

*of International Affairs* (MERIA), Volume 10, No. 3, Article 10/10 - September 2006,

accessed on 10 April 2007:

<http://meria.idc.ac.il/journal/2006/issue3/jv10no3a10.html>.

9- Ray Takeyh, Time for Detente With Iran, *The Foreign Affairs*, Volume 86 No. 2, March/April 2007, pp. 17-32.

10- The Iraq Study Group Report: The Way Forward - A New Approach, The Iraq Study Group Report, James A.

Baker, III, and Lee H. Hamilton, Co-Chairs, December 6, 2006, accessed on 15

January 2007:

[http://www.usip.org/isg/iraq\\_study\\_group\\_report/report/1206/iraq\\_study\\_group\\_report.pdf](http://www.usip.org/isg/iraq_study_group_report/report/1206/iraq_study_group_report.pdf).

11- Carrots and Sticks, Remarks from the U.S. under secretary of state, R. Nicholas Burns, *The Boston Review*, May/June 2007, accessed on 30 may 2007: